

آداب و اقسام تجارت از منظر حقوق اسلام

بخش پنجم

حجه الاسلام والمسلمین حسن قلی‌پور

عضو هیات علمی و رئیس دانشکاه آزاد اسلامی- واحد بابل

◆ چکیده:

اهمیت تجارت و نقش اساسی آن در زندگی مردم و رشد اقتصادی جامعه امری بدیهی و غیرقابل انکار است، آشنائی با قوانین تجارت بر اساس رهنمودهای علماء و فقهای اسلامی لازم می‌باشد تا انسان مسلمان در ربا و معاملات نامشروع قرار نگیرد.

رعایت آداب تجارت و آشنائی با انواع آن گامی اساسی در هدایت جامعه به سوی انجام معاملات مطلوب خواهد بود. در مقاله قبلی پیرامون بیست قسمت از آداب تجارت از جمله رعایت انصاف و عدالت در معامله، فسخ معامله در صورت پشیمانی، عدم تزئین کالا، بیان عیوب در کالای خویش، ترک سوگند در موقع خرید و فروش و سایر موارد بحث و بررسی بعمل آمده است.

اما در این مقاله در مورد بقیه آداب تجارت از جمله، احتکار نکردن و بطور کلی مواد غذایی را در انبار جمع نکند و در اختیار مردم قرار دهد، و نرخ گذاری عادلانه و نظارت حاکم شرع و غیره بحث و گفتگو شد، و از جمله ربا نگرستن در اجناس معدود، و جنسهائی که بصورت عددی فروخته می‌شوند و با جنسهائی که بصورت وزنی و یا کیلی تفاوت دارد که مشروحاً توضیح داده شد. و نسبت ندادن ربح به رأس المال و در پایان از آداب تجارت نفروختن مکیل و موزون قبل از قبض مورد بررسی قرار گرفته است.

کلمات کلیدی: احتکار - نرخ گذاری - محتکر - لاضرر و لاضرار - مساومه - مرابحه - بیع

مواضعه و بیع تولیت - مکیل و موزون

در چهار مقاله قبلی درباره اهمیت تجارت و نقش اساسی آن در زندگی بشر و رشد اقتصادی جامعه سخن گفته شد، و آداب تجارت را به بیست و چهار بخش تقسیم و تاکنون به ۲۰ مورد آن بحث و گفتگو بعمل آمده است که امید است مورد توجه و استفاده خوانندگان عزیز و اهل فضل و دانش مخصوصاً دانشجویان گرامی و طلاب و فضلاء محترم قرار گیرد. بر هر مسلمانی واجب است احکام معاملات را به مقداری که معمولاً مورد احتیاج او است یاد بگیرد و بر علماء واجب است این احکام را به مردم بیاموزند. امام خمینی در مسئله ۲۰۵۱ توضیح المسائل خود می گوید: «یادگرفتن احکام معاملات به قدری که مورد احتیاج است، لازم است...» (ص ۲۳۳) و در تحریر الوسیله معظم له آمده است: «واجب است بر هر کسی که تجارت یا هر نوع کسب و کاری را انجام می دهد این که احکام و مسایل مربوط به آن را یاد بگیرد تا تجارت صحیح از باطل را تشخیص داده و از ربا سالم بماند، هر چند که از راه تقلید از مجتهد باشد.» (تحریر الوسیله ۱۰/۲)

کسب و کار و تلاش برای زندگی از طریق تجارت و زراعت و صنعت و مانند آن برای کسانی که مخارج همسر و فرزند خود را ندارند واجب است و همچنین برای حفظ نظام و تأمین احتیاجات جامعه اسلامی، لازم است، در غیر اینصورت مستحب موکد است مخصوصاً برای کمک به فقراء و یا وسعت بخشیدن به زندگی خانواده خود کسب و تجارت نمایند.

بیست و یکم: عدم احتکار مستحب است شخص تاجر اموال و مواد غذایی را در انبار احتکار نکند و بطور کلی احتکار کردن کرامت دارد.

احتکار عبارت از این است که مواد غذایی و طعام را حبس و انبار کند به امید اینکه روزی گران شود و با قیمت بیشتر بفروشد، (شهید ثانی، شرح لمعه ۳/۲۱۸) (و مقصود از طعام در اینجا هفت چیز است: گندم، جو، خرمای، کشمش، روغن حیوان، روغن زیتون، نمک) علامه طباطبایی در مورد این آیه شریفه «وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (توبه / ۳۴) می فرماید: «راغب در مفردات می گوید: کلمه «کتز» به معنای روی هم نهادن مال و نگهداری آن است، و «یکتزون» در آیه شریفه به معنای انباشتن و ذخیره کردن است. پس در همه موارد استعمال این کلمه، یک معنا نهفته است و آن نگهداری و ذخیره مال و خود داری از این است که در میان مردم جریان پیدا کند و زیاده تر شود و انتفاع از آن عمومی تر گردد. آیه شریفه عموم احتکار کنندگان را به عذاب شدیدی تهدید می کند و در جمله «وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ»

کنزو و احتکار را توضیح می دهد و می فهماند آن احتکاری مبعوض خداوند است که مستلزم خود داری از اتفاق در راه او باشد، پس اگر کسی با وجود احتیاج جامعه جنسی را احتکار و حبس کند، او نیز از کسانی است که در راه خدا اتفاق نکرده و باید منتظر عذابی دردناک باشد، چون او خود را بر خدایش مقدم داشته و احتیاج موهوم و احتمالی خود و فرزندانش را بر احتیاج قطعی و ضروری اجتماع دینی برتری داده است. (المیزان ۲۵۰/۹) و درباره حکم احتکار دو قول بین فقها می باشد:

۱- در صورتی که مردم به طعام و مواد غذایی یاد شده نیاز داشته باشند، احتکار کردن حرام است و نباید احتکار کرد، خواه کسی دیگر باشد که آن طعام را داشته و بفروشد و نیاز مردم را تأمین کند و یا کسی دیگری نباشد و نیاز مردم را تأمین نکند و آن طعام منحصر به یک نفر باشد در این صورت احتکار حرام است و دلیل آن چند حدیث از پیامبر اعظم (ص) و ائمه معصومین (ع) است. که در ذیل خواهد آمد.

۲- قول مشهور از فقهاء این است که اگر مردم به طعام مذکور نیاز داشته باشند و کس دیگر آن طعام را در اختیار مردم قرار داده و به فروش برساند و نیاز مردم را تأمین کند در این صورت بر انسان احتکار کننده حرام نخواهد بود، اگر چه قصد او این باشد که روزی این کالا گران شود و بفروش برساند، فلذا در این صورت احتکار حرام نیست بلکه مکروه می باشد.

اما در حقیقت اگر مردم جامعه به طعام نیاز داشته باشند و کس دیگری هم نباشد که آن طعام را در اختیار مردم قرار داده و بفروش برساند و آن طعام را فقط یک نفر داشته باشد در این صورت احتکار کردن حرام است و باید آن را به مردم عرضه و بفروش برساند. ولی اگر کسی مواد غذایی و طعام را برای مصرف خودش جمع آوری کرده و قصدش این نیست که روزی گران شود و بفروش برساند بلکه غرض آن است که بمصرف خودش برساند در این صورت مانعی ندارد.

اما برخی از فقهاء معتقد هستند که اقوی بر حرمت احتکار است در صورت احتیاج مردم به طعام، در این رابطه در کتاب من لایحضر الفقیه آمده است. قال رسول الله (ص) لا یحتکر الطعام الاّ خاطفی . یعنی احتکار نمی کند طعام را مگر انسان خطاکار.

شهید ثانی در کتاب مسالک می فرماید که مقصود از خطاکار در اینجا گنهکار است. و آیه ملعون و این روایت را شیخ صدوق در کتاب (من لایضر) چنین نقل کرده، قال رسول الله (ص) «الجالب مزوق، و المحتکر ملعون» یعنی وارد کننده گندم و خواربار، روزی یاب است، و احتکار کننده طعام مورد لعن و دوری از رحمت خداوند است. در شرح لمعه می فرماید: همانا احتکار در هفت چیز ثابت می شود: گندم و جو و خرما و کشمش و روغن حیوانی و روغن زیتون و نمک. و اما در غیر اینها از ماکولات مثل برنج و حبوبات و میوه ها و غیره، احتکار محسوب نمی شود یعنی مکروه نیست، حتی انسانها آنها را نگهداری نمایند تا گران شود و بفروشند. پس می افزاید: احتکار در وقتی مکروه است که مردم محتاج به طعام باشند اما اگر کسی باشد که مردم نیاز زندگی خود را به آن تأمین نمایند، احتکار به حساب نمی آید ولی غیر از محتکر کس دیگری نباشد بر او واجب است که طعام و مواد غذایی را عرضه کند و به مردم بفروشد که در این صورت احتکار حرام است.

توضیح اینکه: حد ثابت شدن احتکار همین مقدار است که ذکر شد یعنی مردم به آن طعام محتاج باشند و کس دیگری نباشد که آن طعام را عرضه کند و بفروش برساند.

در روایتی دیگر رسول گرامی اسلام (ص) به کسی که کالایی را احتکار کرده بود، امر به خروج جنس از انبار و نهی از حبس کردن آن داده است. (فروع کافی ۱۶۴/۵) و این امر و نهی می تواند یک حکم شرعی الهی باشد، بلکه اگر هم یک حکومتی باشد، برای همیشه نافذ است، و به همین دلیل است که می بینم ائمه معصومین (ع) در این باب به روایت رسول الله (ص) در نهی از حبس کالا و حرمت احتکار استناد می کردند. بهر حال نهی از حبس با عبارت «لا تحبسه» دلالت بر حرمت می کند چه منع آن شرعی باشد یا یک حکم حکومتی، چنانچه از نامه حضرت علی (ع) به مالک اشتر نیز حرمت احتکار مستفاد است. آنجا که می فرماید: «فامنع من الاحتکار، فان رسول منع منه الی ان قال: فمن قارف حکره بعد نهیک آياه فنکل به و عاقب فی غیر اسراف» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)، پس از احتکار جلوگیری کن، که رسول خدا (ص) از آن جلوگیری می کرد. آنگاه فرمود: کسی که پس از منع تو احتکار کند، او را کیفرده تا عبرت دیگران شود، اما در کیفر او اسراف نکن. برخی از فقهاء حدّ ثبوت احتکار را علاوه بر احتیاج مردم، تقیید نموده اند به گذشتن سه روز در موقع گرانی و گذشتن چهل روز در وقت ارزانی، یعنی بعد از گذشت آن اوقات، احتکار کردن

حرام است، (محقق حلّی، شرایع الاسلام ۲-۲۷۵/۱) پس قبل از تمام شدن سه روز یا چهل روز احتکار حرام نیست، دلیل آن روایتی است که وارد شده است.

«روی السکونی عن جعفر بن محمد عن ابيه عليهما السلام، قال: قال علي (ع) الحکوه فی الخصب اربعون يوماً ولی الشده والبلاء ثلاثه ايام، فما زاد علی اربعین يوماً فی الخصب فصاحبه ملعون و ما زاد فی العسره فوق ثلاثه ايام فصاحبه ملعون» یعنی امام ششم از پدرش (ع) روایت کرده که حضرت امیرالمومنین (ع) فرمود: نگهداشتن طعام مردم در انبار در سال فراوانی بیش از چهل روز و در خشک سالی بیش از سه روز احتکار است و هر چه در سال فراوانی بر چهل روز و در قحطی بر سه روز بیفزاید، و انبار کننده اش ملعون خواهد بود. (از کتاب من لایحضر الفقیه)

برخی از فقهاء تقیید مزبور را لازم نمی دانند می فرمایند میزان همان احتیاج مردم است. یعنی وجوب بیع، مقید نمی شود به گذشتن سه روز در وقت گرانی و گذشتن چهل روز در وقت ارزانی بلکه بطور کلی وقتی نیاز برای مردم مبرم شده و مردم به طعام محتاج باشند دیگر وقت و زمان اصلاً ملاک نیست و اگر در آن زمان هم احتکار نماید حرام است، چنانچه درد عائم الاسلام از امام صادق (ع) روایت شده که: احتکاری که حرام می باشد، عبارت است از این که کسی مواد غذایی را که مورد نیاز مردم است، خریداری کرده و آن را حبس نماید. وانگهی رضایت شارع مقدس به این که مردم در سه روز در شدت و سختی باشند، جداً بعید است، پس بناچار باید روایت سکونی را حمل بر غالب کرد، یعنی نوعاً مردم تا سه روز در گشایش هستند حتی موقع سختی و بعد از چهل روز در راحتی و فراوانی نیستند حتی در ایام فراوانی، پس میزان حرمت احتکار احتیاج مردم و نبودن کسی است که احتیاج مردم را بر طرف کند.

نرخ گذاری بر محتکر

بعد از آنکه احتکار ثابت شد و بر محتکر، خرید و فروش طعام واجب گردید، هرگاه در هنگام فروش در قیمت طعام احجاف و زیاده روی مشاهده گردد و گران فروشی نمایند حاکم شرع باید نرخ عادلانه برای آن طعام مورد نیاز بگذارد و نظارت نماید که بیش از آن نفروشند زیرا گران فروشی بیش از اندازه ضرر به مردم است و در اسلام ضرر زدن به مردم حرام است، پس بر حاکم شرع است از باب نهي از منکر، نرخ گذاری کرده و جلوی ضرر را بگیرد.

اما اگر محکوم هنگام فروش، گران فروشی نکند و جنس خود را گران نفروشد در این هنگام بر حاکم شرع واجب نیست نرخ گذاری کند. همه این موارد در صورتی است که خرید و فروش بر محکوم واجب باشد، ولی چنانچه جنس باندازه لازم وجود داشته باشد و جنس باندازه کافی ارزان باشد و مردم نیاز به طعام نداشته باشند در این صورت دیگر نرخ گذاری بر حاکم شرع واجب و لازم نیست. (شرح لمعه ۳/۲۹۹)

آنچه به نظر می رسد، در صورت اول که مردم احتیاج به طعام دارند و محکوم از طرف حاکم شرع وادار به فروش و قیمت گذاری می گردد تا به مردم احجاف نشود، اگر محکوم نرخ عادلانه طعام را عرضه نماید دیگر بر حاکم شرع لازم نیست که نرخ گذاری نماید و یا نظارت داشته باشد در غیر این صورت بر حاکم شرع لازم است، که بر نرخ گذاری نظارت کند. زیرا اگر حاکم چنین نکند و نرخ را به اختیار محکوم بگذارد، ممکن است قیمتی روی آن بگذارد که هیچ کس قدرت خرید آن را نداشته باشد و در نتیجه طعام و مواد غذایی بفروش نرسد و مردم در تنگنا قرار گیرند، وقتی حاکم بر قیمت گذاری نظارت نماید، و قیمت مشخص باشد، مردم با آسایش تمام کالای خود را تهیه می کنند در غیر اینصورت اگر هر کسی برای خود قیمت بگذارد، منجر به گران فروشی می شود در نتیجه به همه مردم ضرر می رساند و این اضرار از طرف حاکم شارع مقدس اسلام منع شده است. (ر.ک: شیخ انصاری، المکاتب ۲/۲۰۴ و ۲۰۵ - جواهر الکلام ۲۲/۴۸۵ و ۴۸۶) و قاعده لاضرر نیز که یکی از قواعد مسلم فقهی است، جاری است و آن حدیث مشهور «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» است اما از اینکه منظور این حدیث چیست؟ و مفاد آن چه می باشد؟ نظرات مختلفی بین فقهاء می باشد که در اینجا مجال بحث آن نیست، و کلمه لا در این حدیث برای نفی است یعنی لاء نافیة است و لکن معنای نفی دارد یعنی به معنای لاء ناهیة است، معنایش این است که هیچ کس حق ندارد به دیگری ضرر و زیان برساند نه در اموال و نه در امور مادی دیگر. در هر صورت ضرر رساندن به دیگران حرام است در این حالت بر حاکم شرع است که نظارت بر نرخ گذار نماید تا به مردم ضرر نرساند و از آن جلوگیری نماید.

امام خمینی در کتاب «البیع» خود می گوید: «حاکم موظف است برای جلوگیری از ضرر به مردم شخص محکوم را ملزم به فروش مال کند بدون اینکه از ابتداء تعیین قیمت نماید، مگر در مواردی که مصلحت ضروری بیند و شخصاً در نرخ گذاری دخالت کند. فروشد» نیز موظف

است که به قیمت متعارف یا نزدیک به قیمت متعارف جنس خود را به فروش برساند تا احجافی
بر خریداران وارد نشود. (الیع ۴۰۱/۳ تا ۴۱۷)

بیست و دوم: عدم اخذ ربا در اجناس معدود.

مستحب است که در اجناسی که عددی فروخته می شود مثل تخم مرغ و گردو (در بعضی شهرها) ربا گرفته نشود پس ربا گرفتن در آن مکروه خواهد بود نه حرام. بنابراین مستحب است در معدودات از ربا اجتناب کنند و دلیل بر اینکه ربا در آن حرام نیست روایاتی است که به سند صحیح دلالت بر حرمت ربای کند در اجناس مکیل و موزون، (یعنی اجناس کشیدنی و پیمانه ای نه اجناسی که عددی فروخته می شوند) پس مفهوم روایتی در مورد معدود وارد شده ظهور دارد در اینکه ربا در معدود مکروه است، بنابراین ترک آن مستحب خواهد بود. زیرا اخبار صحیحیه دلالت دارند که ربا حرامش مختص به مکیل و موزون است. قال ابا عبدالله (ع) قال: لا یكون الربا الا فيما یقال او یوزن. (وسائل الشیعه ۴۳۴/۱۲ - من لایحضره الفقیه ۱۷۵/۳) دیدگاه مشهور نزد فقهاء آن است که ربای معاملی منحصر به کالای مکیل و موزون است. بر مبنای آنان در خصوص کالای معدود مثل گردو و تخم مرغ یا لباس، ربا مطرح نیست. (شهید ثانی، شرح لمعه ۴۳۸/۳ - نجفی، جواهر الکلام ۲۳/۲۵۸) البته به نظر بعضی از فقهاء در کالای معدود دو حالت وجود دارد: حالت نخست آن است که هیچگونه تفاوتی به لحاظ کیفی بین کالاهای مورد معاوضه نباشد و حالت دوم وجود تفاوت در کیفیت کالاهای مورد معاوضه است. آنها معتقدند: حالت دوم خالی از اشکال رباست و در حالت نخست، اساساً خرید و فروش تحقق نمی یابد بلکه به واقع قرض ربوی در میان است اگر چه به لفظ خرید و فروش (بعت و اشتریت) انجام شود. (امام خمینی، الیع ۵۴۱/۲ و ۵۴۲ - خوئی، منهاج ۶۹/۲).

برخی از فقهاء به دلیل روایتی که در مورد ربا در اجناس عددی وارد شده، ربا در معدودات را حرام دانسته اند. وانگهی به نظر شهید مطهری صرف مکیل و موزون بودن، نقشی در حرمت ربای معاملی ندارد، بلکه آنچه به طور مطلق مورد توجه است، مقدّر و قابل تقدیر بودن می باشد چه این که قابلیت تقدیر از طریق مکیل و موزون بودن باشد یا از طریق معدود بودن. (مجموعه آثار ۲۹۵/۲) آیه الله خوئی نیز در مبحث بیع غرری (و نه ربا) بر همین مبنا قایل شده است. (مصباح الفقاهه ۲۹۰/۵ و ۲۹۱) از دیدگاه استاد مطهری آنچه از روایات در مورد ربا در مکیل و موزون آمده، استثنای اموری است که جز به مشاهده قابل خرید و فروش نیست مثل خانه و لباس. این روایت شامل معدود نمی شود زیرا معدود قابل کیل و توزن است و از مثالهایی که در روایات آمده مثل ثوب، فرس، بعیر و

بیضه و شاه (جوهر ۲۳/۳۵۸ و ۳۵۹) همین نکته را می توان استفاده کرد. بنابراین از این مثالها نمی توان استدلال کرد کههدر مطلق معدود ربا نیست. (بادهاشتهای استاد مطهری ۴/۳۳۳۶۴/۳۳۸۱ لازم به ذکر است که دیدگاه مزبور مطابق با آراء برخی از متقدمان یعنی فقهای چون شیخ مفید (المقننه/۶۰۵) ، سلار (المراسم/۱۷۹) و ابن جنید (به نقل از شهید اول، دروس ۳/۲۹۴) است.

همانطوری که گفته شد به نظر مشهور فقهاء ربا فقط در مکیل و موزون است و لذا جنس هائی را که با وزن و پیمانه نمی فروشند بلکه با عدد و متر می فروشند مانند تخم مرغ و پارچه و بسیاری از ظروف و یا با مشاهده مانند بسیاری از حیوانات، اگر تعداد کمتر را به تعداد بیشتر بفروشند اشکال ندارد.

جنسهائی که در بعضی از شهرها با وزن یا پیمانه فروخته می شود و در بعضی از شهرها با شماره (مانند تخم مرغ که امروز در بعضی از مناطق با وزن و در بعضی با شماره می فروشند) هر گاه در شهری که با وزن یا پیمانه می فروشند زیادتر بگیرند ربا محسوب و حرام است. و در شهر دیگر اشکال ندارد.

خرید و فروش چیزهائی که از یک جنس نیست به هر صورت که باشد مانع ندارد مثل اینکه ده کیلو برنج را به بیست کیلو گندم بفروشند. یا به پنجاه کیلو شیر یا پانزده کیلو کره، اشکال ندارد. جو و گندم در ربا یک جنس حساب می شود بنابراین نمی توان ده کیلو گندم را با دوازده کیلو جو یا بالعکس معامله کرد، حتی اگر ده کیلو جو بخرد که در مقابل آن هنگام خرمن ده کیلو گندم بدهد آن نیز حرام است زیرا جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می دهد و این مانند آن است که زیادی گرفته باشد.

جو و گندم در ربا یک جنس حساب می شود بنابراین نمی توان ده کیلو گندم را با دوازده کیلو جو یا بالعکس معامله کرد، حتی اگر ده کیلو جو بخرد که در مقابل پنج ماه بعد ده کیلو گندم بدهد آن نیز حرام است، زیرا جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می دهد، و این مانند آن است که زیادی گرفته باشد و در اصطلاح بدان زیادی حکمی گویند. (نقل از رساله علیه حضرت آیه الله العظمی ناصر مکارم شیرازی)

عن محمد بن مسلم قال: سألت ابا عبدالله (ع) عن الثوبين الرديين، بالثوب المرتفع، و البعير بالبعيرين، والدابة بالدابتين. فقال: كره ذلك علي (ع) نحن نكرهه ألا آن يختلف الصنفان. یعنی محمد بن مسلم گوید که سئوال کردم از امام صادق (ع) راجع به دو لباس کهنه ای که فروخته شوند

در مقابل یک لباس قیمتی، و شتری که فروخته شود در مقابل دو شتر، و اسبی که فروخته شوند در مقابل دو اسب؟ حضرت فرمود: آن کار را امیرالمومنین (ع) دوست نداشت و ما نیز دوست نداریم مگر آنکه دو نوع مختلف با یکدیگر معامله شوند (مثل یک شتر در مقابل دو اسب).

کراهت ربا گرفتن در اجناس ربوی به اختلاف جنس ربا در جایی حرام است که دو کالائی که از یک جنس هستند و هر دو کشیدنی و یا پیمانه ای می باشند، با یکدیگر مورد معامله قرار گیرند، بازایادی یکی بر دیگری مثل اینکه یک کیلو برنج فروخته شود در مقابل یک کیلو و نیم برنج دیگر.

اما اگر دو کالائی که در جنس مخالف هم باشند مورد معامله واقع شوند بازایادی یکی بر دیگری حرام نخواهد بود، مثل اینکه یک کیلو خرما فروخته شود در مقابل یک کیلو و نیم کشمش.

اما اگر چنانچه معامله مزبور بطور نسیه باشد، ربا در آن کراهت دارد، مثل اینکه یک کیلو خرما فروخته شود بطور نسیه تا یکماه در مقابل یک کیلو و نیم کشمش. دلیل کراهت آن این است که روایاتی داریم که نهی از چنین معامله کرده است، نهی در این روایات از پیغمبر اکرم (ص) وارد شده که فرمود، اِذَا اخْتَلَفَ الْجِنْسُ فَبِيعُوا كَيْفَ شِئْتُمْ يَعْنِي زَمَانِي كَهَ دَو كَالَا فِي جِنْسٍ، مخالف یکدیگر بودند معامله کنید هر جوری که خواستید.

از این روایت استفاده می شود که چه یکی از دو کالا بیشتر از دیگری باشد وجه مساوی باشد، و نیز چه بطور نسیه باشد و چه بطور نقد، معامله آنها جایز است. و برخی از فقهاء در این مسئله نیز قائل به حرمت ربا شده اند به دلیل ظاهر نهی در روایات، و آنها دیگر توجه نکرده اند به روایتی که ما آن را قرینه بر کراهت قرار دادیم.

بیست و سوم: نسبت ندادن ربح به رأس المال.

نسبت دادن به ربح رأس المال این است که مثلاً بایع بگوید: این کالا را بتو فروختم به صد تومان و سود صد تومان ده تومان می باشد یا نقص آن ده تومان است.

در هر صورت بیع از نظر خیردادن به رأس المال و یا خیر ندادن به آن، بر چهار قسم است: زیرا یا بایع رأس المال را به مشتری خیر می دهد (مثل اینکه می گوید بیع را به پنجاه تومان خریده ام و الان به فلان مقدار می فروشم) و یا خیر نمی دهد (مثل اینکه می گوید: بیع را به صد تومان می فروشم) قسم دوم را

«مساومه» گویند. مساومه در لغت یعنی زیادت خواهی به این معناکه فروشنده زیاد کردن ثمن و خریدار کم کردن آن را خواستار است (افرالموارد/۵۶۰/۱) نام دیگر آن مجاذبه است زیرا هر یک از فروشنده و خریدار منفعت خود را جذب می کنند. (لسان العرب/۶/۳۹۹)

و اما قسمت اول: یا بایع، مبیع را به همان قیمت رأس المال، می فروشد «که این را بیع تولیت نامند» و یا به زیادتر «که آن را بیع مرابحه نامند» و یا به کمتر که آن را «بیع مواضعه نامند» بنابراین مستحب است بایع در بیع مرابحه نسبت دادن نفع به رأس المال خودداری کند و همچنین نسبت دادن نقصان به رأس المال خودداری شود و اگر نسبت دهد، برخی ها می گویند کراهت دارد.

مثلاً در بیع مرابحه شخص بگوید: این کالا را به تو فروختم به صد تومان که (رأس المال است) و منفعت صد تومان ده تومان می باشد، این کار کراهت دارد. و یا بگوید: این کالا را به تو بمبلغ صد تومان فروختم و ده تومان ضرر باشد، این کار درست نیست و کراهت دارد بلکه بهتر است بگوید این کالا را به نود تومان فروختم و این مانع ندارد. و دلیل کراهت دو چیز است. ۱- در روایات از نسبت مزبور نهی شده است. ۲- چون نسبت مزبور صورت ربا بخود می گیرد، زیرا مثل اینکه بگوید صد تومان را به صد و ده تومان فروختم که ربا است. و برخی از فقهاء این نسبت را حرام دانسته اند نه مکروه به دلیل اینکه ظاهر روایات حرمت است. (شرح لمعه/۳/۳۰۱)

شارع مقدس اسلام می فرماید: که اگر نسبت را در معامله ترک کنند، و نفع و نقصان را به رأس المال ندهند کراهت ندارد. مثلاً بگوید این کالا را به نود تومان فروختم و یا بگوید این جنس را به صد تومان فروختم و ده تومان سود دارد، مانع ندارد. یعنی سود را بدون اینکه به رأس المال نسبت دهند. جداگانه تعیین نمایند. لازم به ذکر است که به نظر فقهاء در بیع مرابحه علم به مقدار ثمن و ربح شرط شده و راستگویی نیز بر بایع واجب است. پس اگر بایع زیادتی در مبیع به وجود نیآورده باشد، می گوید: به فلان مبلغ خریده ام یا فلان مبلغ برای من تمام شده یا قیمت آن برای من فلان مبلغ شده است و اگر با کار خود در کالا زیادتی بوجود آورده باشد، از آن خبر می دهد. اگر زیادتی با اجیر گرفتن فروشنده حاصل شده باشد آن را ضمیمه می کند و می گوید: فلان مبلغ برای من تمام شده است. (شرایع الاسلام/۲-۲۹۵/۱)

چنانکه اشاره شد در بیع مرابحه فروشنده موظف است کالا را به همان قیمتی که خریده، به دیگری با سود مشخص بفروشد، اما اگر مرتکب دروغ شود، معامله به دلیل خیانت و تدلیس بایع حرام بوده و برای مشتری حق خیار فسخ ثابت است. (شیخ طوسی، المبسوط ۲۱۸/۳۵ - محقق کرکی، جامع و المقاصد ۲۶۲/۴) فقهای اهل سنت حق خیار برای مشتری در معامله مزبور را «خیار خیانت» نامیده اند. (ابن قدامه، المغنی ۱۳۲/۴ و ۱۳۳ - شربینی، مغنی المحتاج ۷۹/۲ - شیرازی، المهذب ۲۸۹/۱ و ۲۹۰)

بیست و چهارم: نفروختن مکیل و موزون قبل از قبض (گرفتن)

مستحب است که فروشنده در صورتی که مبیع از نوع کیل و یا وزن باشد تا قبض ننموده آنرا نفروشد بنابراین کالا و یا متاعی را که کشیدنی و یا پیمانه ای فروخته می شود، بعد از آنکه مشتری آن را خرید، بر او مکروه است که قبل از تحویل گرفتن جنس، آن را بفروشد، برای اینکه از طرف شارع مقدس اسلام چنین کاری نهی شده است برخی می گویند نهی دلالت به حرمت دارد نه کراهت. ولی شیخ طوسی و علامه حلی قائل به حرمت هستند. در هر دو صورت چه حمل بر کراهت و یا حمل بر حرمت باشد، بهتر است قبل از تحویل جنس آن را نفروشد. این مطلب هم در فصل ششم مبحث بیع سلف، و هم در فصل دهم در مبحث قبض ترک ... آمده است، بنابراین مستحب است متاع و کالائی را که هنوز تحویل نگرفته ایم نفروشیم در صورتی که از نوع کالاهای پیمانه ای و یا کشیدنی وزنی باشد و اگر چنین بیعی انجام گیرد، کراهت دارد.

شهید ثانی گوید: «دلیل کراهت نهی ای است که در قول رسول خدا (ص) آمده است که «لا تبیعن شیئاً حتی تقتضه» و مانند این روایت که محمول بر کراهت است. بعضی از فقهاء کراهت مذکور را مختص به مکیل و موزون کرده اند و برخی دیگر مختص به طعام و جماعتی دیگر در هر سه حرام می دانند، و اقوی همین قول است به دلیل حمل روایت صحیحی که در آن نهی آمده است بر ظاهر آن که لازمه این حمل حرمت است. از طرف دیگر روایت معارض که دال بر جواز است و مستلزم حمل نهی بر کراهت شده، ضعیف است. (شرح لمعه ۳/ ۴۲۱ و ۴۲۲)

از جمله اخبار ناهیه خبری است که (صاحب وسائل الشیعه درج ۱۲ ص ۲۸۸) نقل نموده است محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم از پدرش از محمد بن یحیی از احمد بن محمد از ابن ابی عمیر از حماد از حلی از ابی عبد الله (ع) انه قال فی الرجل یتباع الطعام ثم یمینه قبل ان یتکال قال: لا یصلح له ذلك. ترجمه: حلی گوید که امام صادق (ع) در مورد مردی که طعام را خرید و سپس قبل از این

که آن را با پیمانۀ قبض کند، به دیگری می فروشد، فرمودند: چنین معامله ای صحیح نیست. از جمله اخبار مجزوه خبری است که در همان صفحه به این شرح نقل شده است:

محمد بن یحیی از احمد بن محمد از علی بن حدید از جمیل ابن دراج از ابی عبدالله علیه السلام فی الرجل یشتری الطعام ثم یبینه قبل ان یقبضه قال: لا بأس و یوکل الرجل المشتري منه بقبضه وکیله، قال لا بأس. ترجمه: امام صادق (ع) در مورد کسی که طعامی را خرید، سپس آن را قبل از اینکه قبض کند، به دیگری می فروشد، فرمودند: اشکالی ندارد، و آن مرد می تواند مشتری را وکیل خود قرار دهد که مبیع را از بایع اول قبض نماید.

در هر صورت برخی از فقهاء روایت اولی را قبول دارند و می فرمایند جایز نیست وعده ای دیگر روایت دوم را انتخاب کردند و می فرمایند اشکالی ندارد علیهذا بهتر است کالا و یا متاعی که کشیدنی و یا وزن کردنی باشد قبل تحویل گرفتن به دیگران نفروشد.

والسلام علیکم و...

دنباله دارد.

فهرست منابع

- ۱- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی فی فقه الامام احمد بن حنبل، بیروت، دارالفکر.
- ۲- ابن منظور، لسان العرب، بیروت، داراحیاء التراث العربی و مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۱۸ق.
- ۳- امام خمینی، روح الله الموسوی، البیع، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.
- ۴- همو، تحریر الوسیله، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- ۵- همو، توضیح المسائل، تهران، کانون انتشارات محراب، چاپ چهارم، ۱۳۶۳ ش.
- ۶- خوری شرتونی، سعید، اقرب الموارد، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- ۷- خوی، سیدابوالقاسم، مصباح الفقاهه، تقریرات درس به قلم محمد علی توحیدی، بیروت، دارالهادی.
- ۸- همو، منهاج الصالحین، تهران، ۱۳۹۴ ق.
- ۹- سلاّردلمی، حمزه بن عبدالعزیز، المراسم فی فقه الامامیه، به کوشش محمود البستانی، بیروت، ۱۴۰۰ق.
- ۱۰- سیدرضی، ابوالحسن محمد، نهج البلاغه، مترجم: محمددشتی، قم، انتشارات مشهور، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۰ ش.
- ۱۱- شربینی، محمد خطیب، مغنی المحتاج الی معرفه معانی الفاظ المنهاج، بیروت، دارالفکر.
- ۱۲- شهید اول، شمس الدین محمد، الدرّوس الشرعیّه فی فقه الامامیه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۱۳- شهید ثانی، زین الدین، شرح لمعه (الروضه البهیّه فی شرح اللّمعه التمشقیّه)، بیروت، دارالعالم الاسلامی.
- ۱۴- شهید مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۰ ش.
- ۱۵- همو، یادداشت‌های استاد مطهری، تهران، انتشارات صدرا.
- ۱۶- شیخ انصاری، مرتضی، المکاسب، بیروت، مؤسسه التعمان، ۱۴۱۰ق.

- ۱۷- شیخ حرّاملی، محمدبن الحسن، وسایل الشیعه الی تحصیل مسایل الشریعه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ پنجم، ۱۴۰۳ ق.
- ۱۸- شیخ صدوق، ابو جعفر محمدبن علی، من لایحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- ۱۹- شیخ طوسی، المبسوط فی فقه الامامیه، چاپ در سلسله الینایع الفقهیه، علی اصغر مروارید، بیروت، موسسه فقه الشیعه، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- ۲۰- شیخ مفید، ابو عبدالله محمد، المقنعه، قم، ۱۴۱۷ ق.
- ۲۱- شیرازی، ابواسحاق، المهذب فی فقه الامام الشافعی، شرکه مکتبه احمدین سعد بن بنهان.
- ۲۲- علامه طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۳۹۱ ق.
- ۲۳- کلینی رازی، ابو جعفر محمدبن یعقوب، فروع من الکافی، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۲۴- محقق حلّی، ابرالقاسم نجم الدین جعفر، شرایع الاسلام فی مسایل الحلال و الحرام، تهران، انتشارات استقلال، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق.
- ۲۵- محقق کرکی، شیخ علی بن الحسین، جامع المقاصد، قم، موسسه ال البيت (ع)، لاحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
- ۲۶- مکارم شیرازی، ناصر، رساله علمیه، قم، مدرسه امام امیرالمومنین (ع)، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- ۲۷- نجفی، شیخ محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم ۱۳۶۵ ش.



پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو فریښی
پرتال جامع علومو انسانی